

چیستی کلام سیاسی

غلامرضا بهروز لک*

چکیده

کلام سیاسی از جمله حوزه‌های مطالعات سیاسی به شمار می‌رود که در صدد بررسی، تبیین و دفاع از آموزه‌های سیاسی دینی است. کلام سیاسی خود شاخه‌ای از علم کلام شمرده می‌شود و از این رو تابع ویژگی‌ها و خصایص علم کلام است. هر چند مباحث کلام سیاسی در لابه‌لای مباحث گوناگون کلامی در طول تاریخ علم کلام مطرح و دنبال شده، پیگیری این مباحث به صورت منسجم و در قالب یک حوزه مطالعاتی، نسبتاً جدید است. ضرورت‌های مختلفی که در متن پژوهش بررسی شده‌اند، پیگیری آن‌ها را در قالب یک حوزه مطالعاتی مستقل ضرور می‌سازد. بر این اساس، کلام سیاسی همانند فقه سیاسی است که به رغم داشتن پیشینهٔ اجمالی در حال شکل‌گیری و تکامل یکی از حوزه‌های مطالعاتی در اندیشه سیاسی اسلام است. در این نوشتار به چیستی، تعریف، روش، ضرورت، مسائل و برخی موضوعات دیگر که کلیات کلام سیاسی را تشکیل می‌دهد، پرداخته شده است. بدیهی است که این حوزه هنوز در مراحل شکل‌گیری خود قرار دارد، و این پژوهش از جمله نخستین گام‌ها در راه پیشبرد این حوزه مطالعاتی است، که توجه صاحب‌نظران، به‌ویژه متولیان و مسؤولان محترم حوزه و دانشگاه می‌تواند سبب تکامل هر چه بیش‌تر این حوزهٔ مطالعاتی شود.

واژگان کلیدی: کلام سیاسی، چیستی، روش، ضرورت، مسائل، اندیشهٔ سیاسی اسلام.

مدخل

یکی از حوزه‌های مطالعات سیاسی در اندیشهٔ سیاسی را کلام سیاسی تشکیل می‌دهد. کلام سیاسی، همانند فقه سیاسی از جمله اندیشه‌های سیاسی دورهٔ اسلامی است که برخلاف دیگر مطالعات سیاسی دورهٔ اسلامی، صرفاً میراث فکری مسلمانان و وامدار مستقیم^۱ هیچ‌گونه جریان فکری خارج از جهان اسلام نیست. دیگر گرایش‌های فکری موجود در دورهٔ اسلامی، به نوعی

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۱/۱۱/۱۴ تاریخ تأیید: ۱۳۸۲/۰۲/۱۵

وامدار جریانات فکری خارج از جهان اسلام هستند؛ به طور نمونه، گرایش‌های فکری - سیاسی فلسفه سیاسی و سیاست‌نامه نویسی از این قبیل است. دو حوزه مطالعاتی نخست، برآیند تأمل مسلمانان در آموزه‌های اسلامی مطرح شده در کتاب و سنت هنگام مواجهه با چالش و مقتضیات زمانه بوده است. به طور طبیعی این دو گرایش مطالعاتی، به سده نخست اسلامی بر می‌گردند و نتیجه مناظرات و گاه اختلاف نظرهای مسلمانان در تفسیر آموزه‌های اسلامی اند.

واژه «علم کلام» و به تبع آن «کلام سیاسی» اصطلاحاتی اسلامی است و به تفکر اسلامی تعلق دارد؛ اما می‌توان آن‌ها را با واژگان لاتین «theology» و «political theology» مقایسه کرد و به تبع آن، از تناظر «کلام سیاسی» و «الاهیات سیاسی» سخن گفت. در چنین کاربردی، کلام سیاسی، معنایی عام می‌یابد که به تبیین دیدگاه‌های سیاسی دین می‌پردازد. در چنین کاربردی، کلام سیاسی خصلتی مضاف‌گونه دارد که باید به همراه نام دین به کار برده شود؛ اما آن چه در این نوشتار مدنظر است، کاوش در کلام سیاسی اسلامی است؛ به این جهت، واژگان «کلام سیاسی» را در همان معنای نخست و در نتیجه بدون نیاز به پسوند «اسلامی» به کار خواهیم برد.

۱. تعریف کلام سیاسی و موضوع آن

«کلام سیاسی» شاخه‌ای از علم کلام است که باید ویژگی‌ها و شاخص‌های علم کلام در آن احراز شود؛ از این رو پیش از تعریف «کلام سیاسی» لازم است به تعاریف و ویژگی‌های علم کلام توجه کنیم.

۱-۱. بررسی تعاریف علم کلام

از علم کلام، تعاریف گوناگونی، چه از سوی خود متکلمان یا دیگران ارائه شده است. در این مقال، صرفاً به چند نوع از تعاریف برجسته و مهم علم کلام اشاره خواهیم کرد. در قدیم‌ترین تعریف از علم کلام، ابو نصر فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹ ق) معلّم ثانی و بنیانگذار فلسفه اسلامی در کتاب احصاء العلوم، علم کلام را چنین تعریف کرده است:

کلام صنعتی است که انسان به وسیله آن می‌تواند به اثبات آرا و افعال معینی پردازد که واضح ممت [= شریعت اسلامی] به آن‌ها تصریح کرده است و نیز به وسیله آن می‌تواند دیدگاه‌های مخالف آرا و افعال یاد شده را ابطال نماید.^۲

شیخ مفید نیز که می‌توان وی را پس از خاندان نوبختی بنیانگذار کلام کلاسیک شیعه نامید، اشاراتی به ویژگی‌های علم کلام در تصحیح الاعتقادات^۳ دارد که مارتین مکدرموت به استناد آن این تعریف را به وی منتسب کرده است:

کلام، دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدال به طرد باطل می‌پردازد.^۴

شیخ طوسی نیز علم کلام را چنین تعریف کرده است:

اصول کلام، دانشی است که در آن از ذات خداوند متعالی و صفاتش و مبدأ و معاد طبق قانون شرع بحث می‌شود.

ابن خلدون نیز در مقدمه:

علم کلام متکفل احتجاج و اقامه ادله عقلی بر عقاید دینی و رد بدعت‌گذاران و منحرفان از روش‌های پیشینیان و اهل سنت در اعتقادات است؛
البته قید اخیر در تعریف ابن خلدون، یعنی انحراف از روش اهل سنت، صرفاً در تعریف وی منعکس شده است و دیگران چنین قیدی را مطرح نکرده‌اند. صاحب مواقف، قاضی عضدالدین ایجی، علم کلام را چنین تصویر کرده است:

علم کلام، علمی است که به واسطه آن انسان بر اثبات عقاید دینی بر پایه استدلال توانا می‌شود.^۵

تفتازانی در شرح المقاصد:

علم کلام، عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی که از طریق ادله یقینی به دست می‌آید.^۶

حکیم لاهیجی نیز در تعریف علم کلام گفته است:

کلام، صناعتی نظری است که به واسطه آن می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد.^۷

سرانجام می‌توان تعریف شهید مطهری را نیز مطرح کرد که می‌گوید:

علم کلامی علمی است که درباره اصول دین اسلام بحث می‌کند به این نحو که آن‌ها را توضیح می‌دهد و درباره آن‌ها استدلال می‌کند و از آن‌ها دفاع می‌نماید.^۸

در تعاریف مزکور و دیگر تعاریف مطرح شده برای علم کلام،^۹ اختلافات خاصی در تعبیر دیده می‌شود؛ اما با وجود این می‌توان در تمام تعاریف مطرح شده برای علم کلام، برخی ویژگی‌های خاص را مشاهده کرد. یکی از بارزترین این ویژگی‌ها در تعاریف علم کلام، توجه به بُعد اعتقادات و عقاید ایمانی است. نقش اثباتی و تبیینی و نیز نقش دفاعی در برخی تعاریف به طور کامل محوریت یافته‌اند؛ اما سرانجام می‌توان از بین تعاریف پیشین تعریف شهید مطهری را برگزید که در آن، نقش تبیینی و دفاعی را توأمان در تعریف علم کلام مطرح ساخته و ویژگی ارتباط آن‌ها را با عقاید اسلامی مد نظر قرار داده است.

۲-۱. موضوع علم کلام

در باب موضوع علم کلام نیز همانند تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. حکیم لاهیجی در شوارق الالهام سه دیدگاه عمده را در این باب مطرح کرده است:^{۱۰} دیدگاه متکلمان متقدم که موضوع علم کلام را «موجود از آن جهت که موجود است» می‌دانند. تفتازانی نیز این قول را به قدماسبت داده است.^{۱۱} دوم، دیدگاه برخی از متأخران مانند قاضی ارموی است که ذات خداوند را موضوع علم کلام می‌داند. دیدگاه سوم را لاهیجی به بیش‌تر متأخران و معاصران خود نسبت می‌دهد که موضوع علم کلام را «معلوم از جنبه خاصی» یعنی از حیث احتمال بر عقاید دینی می‌دانند؛ البته او خود بر

گزینهٔ اول رفته و در شوارق الالهام و گوهر مراد^{۱۲} به توضیح فرق بین علم کلام و فلسفه که طبق این دیدگاه دارای موضوع مشترک می‌شوند، پرداخته است؛ البته دو قول دیگر را نیز می‌توان در باب موضوع علم کلام مطرح کرد: قول اول «ذات خداوند و ممکنات» را موضوع کلام دانسته است و قول دیگر که بسیاری از معاصران نیز آن را پذیرفته‌اند، عقاید دینی و اصول دین را موضوع علم کلام می‌داند. شهید مطهری نیز چنین قولی را پذیرفته است.^{۱۳} طبیعی است که اتخاذ هر کدام از دیدگاه‌های پیشین می‌تواند در تعیین موضوع کلام سیاسی و نیز تعریف آن به طور کامل موثر باشد. در مجموع به نظر می‌رسد اتخاذ اصول و عقاید دینی به صورت موضوع علم کلام، مناسب‌تر باشد؛ زیرا اولاً تمام مباحث مطرح در علم کلام را که در طول سالیان متمادی در علم کلام به بحث گذاشته شده‌اند، در بر می‌گیرد و همچنین دغدغه علم کلام را نیز که با عقاید دینی مرتبط است، برجسته‌تر می‌سازد و چنان که در بحث کلام سنتی و کلام جدید بدان اشاره خواهد شد می‌تواند بسیاری از مسائل جدید را که اخیراً در مباحث کلامی قرار گرفته‌اند، تحت پوشش خود قرار دهد و سرانجام می‌توان گفت: قول اخیر، با سنخ مباحث کلام سیاسی سازگاری بیش‌تری دارد که در آن، از مسائل سیاسی مرتبط با عقاید دینی بحث می‌شود.

۳-۱. تعریف کلام سیاسی و موضوع آن

با توجه به تعریف برگزیده علم کلام می‌توان کلام سیاسی را نیز بر اساس آن تعریف کرد؛ البته تاکنون تعریف منسجم و مبسوطی از کلام سیاسی ارائه نشده است؛ اما با توجه به ویژگی‌های علم کلام می‌توان کلام سیاسی را نیز به این صورت تعریف کرد:

کلام سیاسی، شاخه‌ای از علم کلام است که به تبیین و توضیح آموزه‌های ایمانی و دیدگاه‌های دین در باب مسائل و امور سیاسی پرداخته، از آن‌ها در برابر دیدگاه‌ها و آموزه‌های رقیب دفاع کند.

در این تعریف، کوشیده شده است سه ویژگی موجود در تعریف علم کلام ملحوظ شود: ارتباط با عقاید ایمانی، ویژگی تبیینی و توضیحی کلام، و ویژگی دفاعی آن. موضوع کلام سیاسی را نیز می‌توان «اصول و عقاید سیاسی دینی» دانست. چنین موضوعی با موضوع برگزیده علم کلام متناظر است که در آن «اصول و عقاید دینی» محوریت دارند. وجه جامع بودن این موضوع به شمول آن بر آموزه‌های سیاسی دینی بر می‌گردد که با اصول اعتقادی مرتبط است و وجه مانعیت آن در خارج شدن مباحث فقه سیاسی است که به فروع دین برمی‌گردد و بیش‌تر به تکالیف جزئیته در عرصه سیاسی مربوط می‌شود.

مقصود از عقاید دینی در این جا، نگرش کلان دین به امور گوناگون است. از این حیث، عقاید دینی صرفاً اصول اعتقادی دینی را در برنمی‌گیرد؛ بلکه هر دیدگاه کلانی را که به نگرش دین به امور

گوناگون دنیایی و آخرتی و امور انسانی تعلق دارند، شامل می‌شود. این امر به دو لحاظ قابل طرح است. لحاظ نخست طرح شدن مباحث عام در کلام سنتی ما و همچنین بسیاری از مباحث کلام جدید است که به کلیات نگرش دین به مسائل مختلف مربوط می‌شوند. چنان‌که برخی از استادان نیز خاطر نشان ساخته‌اند، مباحث کلامی بر دو دسته کلی هستند: برخی، مستقیم به اصول اعتقادی، اعم از اصول دین یا اصول مذهب، مربوط می‌شوند، و برخی دیگر، صرفاً به کلیات مباحث اعتقادی بر می‌گردند.^{۱۴} اختلاف در مباحث اصول اعتقادی ممکن است سبب خروج از مذهب اعتقادی شود؛ اما اختلاف در گروه دوم چنین نیست. طرح بسیاری از مباحث در کلام سنتی یا کلام جدید از چنین نگرشی به علم کلام حاکی است؛ به طور نمونه می‌توان از مباحث حسن و قبح در کلام سنتی و بحث انتظار بشر از دین در کلام جدید یاد کرد که مباحثی کلان هستند و لزوماً مباحث اعتقادی اصولی نیستند و صرفاً به کلیت اعتقاد دینی و مباحث آن بر می‌گردند. مباحث کلامی از جهت دیگری نیز لزوماً اصول اعتقادی دینی به معنای خاص آن نیست. این جهت به وجه دفاعی علم کلام بر می‌گردد؛ به عنوان نمونه، مباحث دفاعی علم کلام که در صدد دفاع از کلیت دیدگاه‌های دینی در مباحث فقهی بر می‌آید، لزوماً به اصول اعتقادی بر نمی‌گردد. متکلم در این جا، وظیفه دفاع از کلیت دیدگاه‌های اقتصادی دینی را دارد؛ در حالی که نقش فقیه، اثبات تکالیف و احکام اقتصادی اسلامی است.

۱-۴. وظایف علم کلام و کلام سیاسی

متکلمان کلاسیک اسلامی، مهم‌ترین وظایف علم کلام را اثبات و دفاع از عقاید اسلامی می‌دانستند؛ از این رو به تبیین و اثبات این آموزه‌ها پرداخته، در برابر دیگر مکاتب از آن دفاع می‌کردند. شهید مطهری نیز بر این دو وظیفه تأکید کرده و افزون بر آن‌ها، وظیفه توضیح آن‌ها را نیز از وظایف علم کلام دانسته است.^{۱۵} چنان‌که در تعاریف علم کلام گذشت، متکلمان اسلامی نیز اغلب بر ویژگی اثبات اصول اعتقادی دینی و دفاع از آن‌ها تأکید داشته‌اند؛ گرچه در عمل، هنگام اثبات این آموزه‌ها به توضیح آن‌ها نیز اقدام می‌کردند و از این رو وظیفه توضیحی و اکتشافی باورهای دینی را نیز در عمل مد نظر قرار می‌دادند.

بر این اساس، وظیفه کلام سیاسی را نیز می‌توان با تحولات جدیدی که در عرصه علم کلام رخ داده است، امور ذیل شمرد:

ا. کشف و استخراج دیدگاه‌ها و آموزه‌های دینی و تنظیم و توضیح آن‌ها؛

ب. استدلال بر این آموزه‌ها؛

ج. دفاع از آن‌ها در برابر دیگر مکاتب.^{۱۶}

۱-۵. روش‌شناسی مباحث کلامی و کلام سیاسی

علم کلام به تناسب اهداف گوناگون خود از روش‌های مختلفی بهره می‌گیرد. گاه مخاطب وی هم‌کیش او است و به ادله نقلی تمسک می‌جوید؛ گاه در مقام تحدی و استدلالت برای دیگری به ادله عقلی تمسک می‌جوید و گاه در مقام جدل بر می‌آید. قرآن کریم نیز جهت دعوت دیگران به اسلام، سه راه را پیشنهاد کرده است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن. ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین». این سه روش؛ حکمت، موعظه حسنه (خطابه) و جدال احسن است که در عمل، متکلمان نیز در مباحث خود بدین شیوه‌ها تمسک جسته‌اند.

نکته بارز روش شناختی مباحث کلامی، بدین سان، چند روشی بودن آن است. علم کلام بر خلاف برخی علوم که صرفاً روش واحدی را برای مباحث و استدلال‌های خود در پیش می‌گیرند، به منظور رسیدن به اهداف خود، در توضیح، تبیین و دفاع از مبانی دینی به روش‌های گوناگون تمسک می‌جوید.

با تحولات جدید در علم کلام، روش‌های جدیدتری نیز به کار گرفته شده‌اند. یکی از این روش‌ها تمسک به روش‌های استقرایی، تجربی جهت توضیح و تبیین داده‌های دینی است. همچنین می‌توان روش‌هایی چون علم تفسیری و هرمنوتیک، و پدیدارشناسی را نیز بر شمرد. بر این اساس، در مباحث کلام سیاسی نیز چند روشی بودن حاکم است؛ اما بحثی که در این جا لازم است به لحاظ روش‌شناسی کلام سیاسی شیعه مطرح شود، میزان کاربرد و کارآمدی روش‌های گوناگون در عصر حاضر است. از آن جا که امروزه پیگیری استدلالی مباحث، اهمیت بیش‌تری یافته و در وضعیت فن‌آوری ارتباطات، مخاطبان، بسیار متنوع شده‌اند، در مباحث کلام سیاسی نیز باید کوشید با رعایت صبغه غالب مخاطبان، روش مناسب را برگزید؛ از این رو، کلام نقلی در احتجاجات کلامی، کاربرد کم‌تری می‌یابد. روش نقلی در کشف و استخراج آموزه‌های دینی می‌تواند مؤثر باشد؛ اما جهت محاجه و احتجاجات کلامی، استفاده از روش‌های استدلالی - عقلی که مخاطبان بیش‌تری را می‌تواند پوشش قرار دهد، مقدم خواهد بود؛ البته افزون بر برهان عقلی، روش‌های رایج در دین پژوهی امروز مثل پدیدارشناسی، و هرمنوتیک نیز می‌تواند در این جهت مؤثر واقع شود.

براساس چنین نکته‌ای در این نوشته نیز خواهیم کوشید از روش‌هایی که مخاطبان عام‌تر بیش‌تری را مخاطب قرار دهد، استفاده کنیم؛ بدین سبب اولویت ما در بحث نیز روش‌های عقلی کلام سیاسی شیعه خواهد بود.

۲. کلام سنتی و کلام جدید و ماهیت کلام سیاسی

۲-۱. وجه تجدّد در کلام جدید

یکی از مسائلی که در دو دهه اخیر در مباحث و مطالعات کلامی مطرح شده، موضوع «کلام جدید» و ارتباط آن با کلام سنتی است. بدون تردید، چنین مبحثی می‌تواند تأثیر کاملاً مشهودی در بررسی چیستی و ماهیت کلام سیاسی داشته باشد و پذیرش انقسام علم کلام به دو گونه سنتی و جدید، زیر مجموعه آن‌ها را نیز به طور کامل تحت الشعاع قرار می‌دهد. به رغم طرح چنین مبحثی در جوامع علمی در ایران، برخی مدعی‌اند: چنین ترکیبی در مجامع علمی خارجی رایج نیست.^{۱۷} ریشه کاربرد «کلام جدید» را می‌توان در آثار شهید مطهری یافت که با توجه به وضع جدید پیشنهاد کرده است: ... با توجه به این که در عصر ما، شبهاتی پیدا شده است که در قدیم نبوده است و تأییداتی پیدا شده است که از مختصات پیشرفت‌های علمی جدید است و بسیاری از شبهات قدیم در زمان ما بلاموضوع است؛ هم‌چنان که بسیاری از تأییدات گذشته ارزش خود را از دست داده است؛ از این رو لازم است کلام جدیدی تأسیس شود.^{۱۸}

پس از چنین پیشنهادی، به تدریج در دهه ۶۰ بحث کلام جدید وارد مباحث دین پژوهشی ایران شد و بسیاری در نسبت آن با کلام سنتی سخنانی گفتند و دیدگاه‌های متفاوتی اتخاذ شد. در مجموع می‌توان دیدگاه‌های گوناگون را در باب تجدید علم کلام و «کلام جدید» به صورت ذیل مطرح کرد:^{۱۹}

۱. پیدایش مسائل جدید کلامی

برخی «کلام جدید» را به معنای مطرح شدن مسائل جدید کلامی به دلیل تحولات خاص عصر حاضر می‌دانند و همانند همه علوم دیگر آن را امری طبیعی دانسته‌اند. از این دیدگاه کلام سنتی و کلام جدید فقط به لحاظ نوع مسائل تفاوت می‌کنند.^{۲۰}

۲. تحوّل در موضوع علم کلام

برخی نیز کلام جدید را به لحاظ تحوّل در موضوع آن جدید دانسته‌اند بدین معنا که در کلام سنتی، صرفاً برخی از گزاره‌های ناظر به واقع بحث می‌شده است؛ مثل خداوند و صفات الهی؛ در حالی که گزاره‌های ناظر به ارزش، اصلاً مورد بحث قرار نمی‌گرفته است.^{۲۱}

۳. تحوّل در شبهات، مسائل، ادله و مؤیدات

شهید مطهری در بیان پیدایش کلام جدید - چنان‌که گذشت - چنین تعبیری را به کار برده است؛ اما هرچند وی از نخستین متفکرانی بود که وجه جدید بودن کلام را مطرح کرد، به نظر می‌رسد تحوّل در علم کلام، بیش‌تر از چیزی است که استاد، دو دهه پیش مورد توجه قرار داده است.

۴. تحوّل در رویکردها

برخی نیز تحوّل در علم کلام را به لحاظ تغییر رویکرد مباحث کلامی دانسته‌اند. مقصود از رویکرد (Approach) چگونگی ورود به موضوع، به ویژه در مقام گردآوری و کشف حقایق است. تفاوت رویکردی طبق چنین نگرشی در کلام جدید بدان معنا است که «... روی آوردهای غیر مستقیم نیز رواج فراوان یافته‌اند که عمده‌ترین آن‌ها، روی آوردهای تاریخی است. امروزه در تبیین حقایق دینی سعی می‌شود از شیوه‌های تاریخی تطبیقی، رهیافت‌های درون دینی و برون دینی و ... استفاده شود».^{۲۲} تحوّل دیگر از این منظر به مطالعات میان رشته‌ای در تبیین پدیده‌های دینی مربوط می‌شود.

۵. تحوّل در روش‌ها، مبادی و مبانی

گاهی تحوّل در علم کلام و شکل‌گیری کلام جدید به معنای دگرگونی در مبانی کلامی دانسته شده است. وقوع رنسانس در غرب و پیدایش عصر روشنگری، تحولاتی ریشه‌ای را در تفکر و زندگی آدمی در مغرب زمین پدید آورد؛ به گونه‌ای که متفکران دینی در نیمه دوم قرن نوزدهم به مبانی کاملاً نوری تمسک جستند. به تبع تحولات غرب، به تدریج این امر در جهان اسلام نیز نمودهایی یافت و دست‌آوردهای علمی جدید سبب ردّ مبانی گذشته و اتخاذ مبانی جدید شد.^{۲۳} چنین دیدگاهی خود را در مقابل غرب باخته و از کلام گذشته و سنتی به طور کامل قطع امید کرده است.

۶. تحوّل در نظام کلامی و هندسه معرفتی

طبق این دیدگاه، «تحوّل در نظام کلامی، به معنای ظهور علمی کاملاً نو از مقوله‌ای دیگر نیست؛ همان‌گونه که تحوّل در هندسه معرفتی نیز مستلزم چنین تحوّل هویتی نیست». طبق این منظر، کلام جدید و کلام قدیم تفاوت ماهوی ندارند؛ اما در نهایت با گسترش و تکامل کلام از یک سو، روش‌های معرفتی جدید در کلام استخدام، و از سوی دیگر، مسائل جدیدتری نیز وارد عرصه مسائل کلامی شده‌اند.^{۲۴}

به نظر می‌رسد در تجدّد علم کلام، قول اخیر جامع‌تر و به صواب نزدیک‌تر باشد؛ زیرا اولاً آن چه امروزه به نام کلام جدید خوانده می‌شود، هرگز تحوّل ماهوی و دگرگونی اساسی در علم کلام نیست. از سوی دیگر قدما نیز بر چند روش بودن علم کلام تصریح کرده‌اند و علم کلام می‌تواند در جهت اهداف خود در توضیح، تبیین و استدلال و دفاع از آموزه‌های دینی از روش‌ها و شیوه‌های گوناگون به تناسب بحث و مخاطب استفاده کند؛ از این رو به لحاظ روشی نیز گنجایش و ظرفیت استخدام روش‌های جدید چون روش تفسیری و هرمنوتیکی یا پدیدار شناختی و ... در حیطه علم کلام وجود دارد. طبیعی است که مسائل جدید کلامی را نیز می‌توان با استفاده از مبنای کلامی و نیز با استخدام رهیافت‌ها و روش‌های جدید به بحث گرفت.

۲-۲. کلام سیاسی در چشم‌انداز کلام سنتی و کلام جدید

نظر به طرح مسأله امامت در کلام شیعی و پیگیری مباحث تفصیلی آن در کتاب‌های کلامی شیعی، کلام سنتی شیعه نیز مباحث کلام سیاسی را پیشاپیش درون خود آمیخته است و بخشی از کلام سنتی شیعی را مباحث سیاسی تشکیل می‌دهد؛ البته ظرفیت کلام اهل سنت (اشاعره - معتزله) در مقایسه با کلام شیعه برای طرح مباحث سیاسی کم‌تر بوده است. دلیل این امر را می‌توان دیدگاه اهل سنت به مسأله امامت و رهبری اساسی جامعه دانست که آن را امری فقهی و فرعی می‌دانند و مباحث امامت را در کتاب‌های کلامی خویش صرفاً از باب دفع شبهات و ادعاهای متکلمان شیعی طرح و بررسی می‌کنند؛^{۲۵} البته میان اهل سنت نیز چنان‌که خواجه نصیرالدین طوسی در قواعد العقائد^{۲۶} در احصای آزاد مربوط به بحث امامت مطرح کرده است، کلام معتزله زمینه‌های بیش‌تری را از کلام اشعری و اهل حدیث در طرح و پیگیری مباحث سیاسی دارا است. این بدان جهت است که معتزله، همانند شیعه ضرورت امامت را در جامعه، واجب عقلی می‌دانند و در صدد استدلال برای آن بر می‌آیند؛ هر چند در مخالفت با اعتقاد شیعی آن را نه بر خداوند، بلکه بر مردم واجب می‌دانند که برای تعیین امام و رهبر جامعه اقدام کنند.

بر اساس چنین نگرشی، کلام سنتی شیعی، اصول مباحث سیاسی را در مباحث خود مطرح کرده است. چنین مباحثی را می‌توان در کلام سنتی شیعی در مباحث مربوط به تکلیف، نبوت و امامت مشاهده کرد. یکی از استدلال‌های معروف کلام شیعی بر حُسن ارسال نبی، نیاز انسان به قوانین آسمانی جهت اداره امور این جهانی خود است.^{۲۷} متکلمان شیعی همراه با متکلمان معتزلی در مشرب کلام عدلیه، این دیدگاه خود را از طریق مباحث حُسن و قبح و به ویژه «قاعده لطف» به اثبات می‌رسانند.^{۲۸} در گسترش مسأله امامت متکلمان شیعی گاه تک‌نگاری‌های گسترده‌ای را در مسأله امامت مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان: الشافی فی الامامه سید مرتضی علم‌الهدی، و الالفین و منهاج الکرامه فی معرفه الامامه از علامه حلی^{رحمته} دانست. تمرکز مباحث سیاسی متکلمان شیعی افزون بر مباحث حُسن بعثت و نیاز آدمی به شریعت الهی در زندگی این جهانی خود، به طور عمده کار ویژه‌های امام معصوم و در نهایت تبیین علل غیبت امام معصوم^{علیه السلام} در عصر غیبت و در معدود مواردی، استدلال‌هایی در باب تکلیف عصر غیبت بوده است؛ از این رو تدوین کلام سیاسی کلاسیک و سنتی شیعه، لزوماً به گسترش این مباحث می‌تواند اختصاص یابد؛ اما به تبع تحولات جدیدی که عرصه مباحث کلامی را نیز تحت تأثیر قرار داد و ریشه در تحولات فکری - فرهنگی مغرب زمین دارد، کلام سنتی متحول شده است و در جهت چنین تحوُّلی چنان‌که ویژگی‌ها و شاخص‌های آن در بحث پیشین مطرح شد، مسائل و عرصه‌های بحث و مطالعه جدیدی گشوده

شده است که سرانجام کلام سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شهید مطهری خود در پیش‌بینی نیاز به مباحث جدید کلامی، یکی از محورهای نیاز به تجدید در کلام را «بحث امامت و رهبری از جنبه اجتماعی با توجه به مسائل مهمی که امروزه در مسائل مربوط به مدیریت و رهبری گفته شده است، و با توجه به مسائل مربوط به جنبه معنوی امامت و انسان کامل در هر زمان»^{۲۹} دانسته است. او همچنین محور دیگری را نیز مد نظر قرار داده که عبارت است از «فلسفه اجتماع از نظر تطبیقی و بیان اصول اجتماعی اسلام و جامعه ایده‌آل اسلام».^{۳۰} این دو محور میان محورهای پنجگانه پیشنهادی شهید مطهری برای توجه به مسائل جدید کلامی، ارتباط محکمی با مباحث کلام سیاسی می‌یابد.

در مباحث کلام جدید، توجه به ریشه‌های تاریخی آن در مغرب زمین اهمیت دارد. ریشه‌های تمدن جدید غرب را می‌توان در منازعات کلامی اواخر قرون وسطا جست که در باب تعیین قلمرو دین و اختیارات کلیسایی رخ داده بود. هر چند ریشه‌های تفکیک امر این جهانی از امر آخرتی به انجیل بر می‌گشت که از زبان حضرت مسیح سفارش می‌کرد: «امر قیصر را به قیصر و امر مسیح را به مسیح واگذار»، بعدها با پیدایش نظریاتی در باب برتری پاپ بر امپراتور، کلیسا سیطره خود را بر امور سیاسی و امپراتوری گسترانده، و امپراتوری مقدس روم، تجلی اقدار کلیسایی شده بود. در اواخر چنین سوره‌ای به تدریج برخی از متکلمان به عرصه سیاست کلیسا اعتراض کرده و با استناد به جدایی امر دینی از امر دنیایی و سکولار در مسیحیت، قلمرو دین را صرفاً بر مباحث فردی - خصوصی و رابطه انسان با خدا محدود ساختند؛ از این رو پیدایش جدایی دین از سیاست که تا حدودی در خود مسیحیت ریشه داشت، محصول چنین منازعات کلامی بود و این خود یکی از مباحث عمده کلام سیاسی مسیحیت را در این دوره شکل می‌داد. هر چند، بعدها به دلیل برتری اندیشه‌های روشنگری و جدایی دین و سیاست، در عمل، زمینه مباحث کلام سیاسی در مسیحیت از رونق افتاد، در قرن بیستم به تدریج با ظهور جریان‌های فکری که در صدد بازنگری در این روند و تجدید آرمان‌های سیاسی در مسیحیت بودند، الاهیات رونق بیشتری یافت؛^{۳۱} از این رو به تبع مباحث غرب، بحث قلمرو دین و نسبت دین و سیاست، انتظار بشر از دین، خود بسندگی عقل بشری در اداره امور این جهانی و بسیاری از مسائل دیگر نیز به تدریج در جهان اسلام مطرح شدند که سبب می‌شد تا از طریق مباحث کلامی سیاسی، پاسخ‌های دینی به این مسائل کشف و استخراج، و تبیین و استدلال شوند و در برابر مکاتب مسلط غربی از آنها دفاع لازم صورت پذیرد؛ از این رو عصر جدید به همراه خود مسائل جدیدی را نیز برای متکلمان مطرح می‌ساخت که مایه مباحث کلام سیاسی قرار می‌گیرد و از این جهت افزون بر مباحث سنتی سیاسی در علم کلام، عرصه‌های

جدیدی را از مسائل سیاسی در علم کلام می‌توان مشاهده کرد.

۳. ضرورت طرح و پیگیری کلام سیاسی

چنان‌که در مباحث آتی خواهد آمد، کلام سیاسی یکی از شاخه‌های حوزه اندیشه سیاسی اسلام نیز به شمار می‌رود و از این جهت، پرداختن به کلام سیاسی شیعه، ما را وارد عرصه مطالعات سیاسی اسلامی می‌کند. گونه‌های مطالعاتی مختلفی، مثل فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، سیاست‌نامه‌ها، عرفان سیاسی و ... در اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد؛ اما در این میان به نظر می‌رسد اهتمام به کلام سیاسی ضرورت خاصی دارد. این جهات را می‌توان در موارد ذیل بیان کرد:

۱. بازخیزی و احیای اسلام‌گرایی در عرصه سیاسی در دو قرن اخیر

جهان اسلام در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های پیش‌روی خود که در دوران معاصر به طور عمده از دو منشأ استبداد داخلی و استعمار خارجی سرچشمه می‌گرفتند، در صدد کشف راه حل‌ها و برون‌رفت‌هایی از این بحران بر آمد. راهبردهای گوناگونی در این جهت مطرح شد. به دلیل ضعف داخلی جهان اسلام و انحطاط و انحراف فکر دینی در چند سده گذشته، تجدید غریبی توانست جذب و سرانجام سیطره خود را بر اذهان برخی از متفکران جهان اسلام غالب کند؛ از این رو، یکی از راهبردهایی که در جهان اسلام دنبال شد، راهبرد غرب‌گرایی بود؛ از این رو آموزه‌های سنتی - دینی، بازننگری، و در غالب موارد به نفع هنجارهای غریبی کنار گذاشته شدند. راهبرد دوم را که برخی از متدینان و دینداران در پیش گرفتند می‌توان راهبرد «مقاومت حفاظتی» نامید. بر اساس این راهبرد، هرگونه امر جدیدی، حتی دستاوردهای علمی - فن‌آوری که محصول پیشرفت‌های علوم طبیعی بودند و فن‌آوری را در خدمت انسان قرار می‌داد، به نام دین رد می‌شد. نمونه بارز چنین برخوردی را می‌توان در جریان وهابیت مشاهده کرد. سومین راهبرد را می‌توان «احیا و بازسازی» اندیشه دینی دانست. وجه اهمیت جریان احیا و بازسازی اندیشه دینی، کوشش آن برای تبیین آموزه‌ها و دیدگاه‌های دینی برای مسائل و مشکلات انسان معاصر بود. از آن جا که یکی از آموزه‌های عصر مدرن، جدایی دین از سیاست و رد آموزه‌های سنتی - دینی در عرصه اجتماعی - سیاسی بود، بر این اساس در چالش با این آموزه غریبی، اندیشه‌وران اسلامی نیز می‌کوشیده‌اند تا راه کارهای سیاسی - اجتماعی / دینی - اسلامی را توضیح دهند، و تبیین کنند و مورد دفاع قرار دهند؛ از این رو در عرصه تفکر دینی عصر حاضر، پرداختن به مسائل سیاسی و نقش و جایگاه دین در عرصه سیاسی به طور کامل محور شد. طبیعی است که انجام چنین اهدافی صرفاً از طریق پیگیری مباحث کلام سیاسی ممکن است و از این رو، کلام سیاسی عملاً وارد عرصه مطالعات دینی شده است؛ هر چند چنان‌که در بررسی جایگاه کلام سیاسی در حوزه مطالعات اندیشه سیاسی مطرح خواهیم کرد، به استقلال،

مورد توجه قرار نگرفت و رشته‌ای مستقل ملحوظ شد.

جریان احیای دین در عرصه سیاسی - اجتماعی با شکل‌گیری انقلاب عظیم اسلامی مردم ایران در اواسط نیمه دوم قرن بیستم، چنین جریانی را شدت بخشیده و به جهاتی سبب نهادینه شدن آن در جهان اسلام شده است. بر این اساس، در جهت احیای اندیشه دینی در عرصه زندگی سیاسی - اجتماعی ضرورت دارد تا با پیگیری مباحث کلام سیاسی شیعه، چنین نیازی را پاسخ داده و راه کارهای اسلامی را در این مرحله به صورت مستدل ارائه کنیم.

۲. سیطره سکولاریسم و چالش آن با مبانی اسلامی - شیعه

یکی از شاخصه‌های قرن بیستم را در کل و در امتداد جریان روشنگری که مبانی دوره مدرنیته را شکل می‌دهد می‌توان غلبه و سیطره گرایش‌های سکولاریستی دانست. به دلیل نفوذ فکری - فرهنگی غرب بر جهان اسلام، جریان‌های سکولار در اقصا نقاط جهان به تبعیت از غرب شکل گرفته و به ویژه در جهان عرب، تحت عنوان «العلمانیه» اذهان اندیشه‌وران جهان اسلام را به خود مشغول داشته است. به رغم پیروزی انقلاب اسلامی و فعال شدن جریان اسلام‌گرایی فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی، هنوز خطر سکولاریسم وجود دارد و حتی دنیای غرب، تحت رهبری امریکا، در جهت گسترش و تحلیل مبانی تمدنی خود برای ترویج این اندیشه در جهان اسلام می‌کوشد. حتی در کشور ما در چند سال اخیر، خطر گرایش‌های سکولاریستی، به رغم ریشه قوی اسلام‌گرایی سیاسی، به طور کامل محسوس است و عده‌ای با ترندهای مختلفی در صدد ترویج آموزه‌های سکولاریستی در عرصه جامعه اسلامی هستند؛ از این رو ضرورت دارد تا با دفاع از مبانی دینی در عرصه سیاسی - اجتماعی، با چنین چالشی به مواجهه برخاسته، از مبانی اسلام دفاع کنیم. طبیعی است که چنین خطری، ضرورت تمسک به مباحث کلام سیاسی را به طور کامل آشکار می‌سازد.

۳. ضرورت تأمین و تبیین مبانی نظری حکومت دینی و دفاع از نظام اسلامی در ایران

انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین دستاورد قرن بیستم در جهان اسلام بوده است. با گذشت بیش از دو دهه از ظهور و پیدایش انقلاب اسلامی ایران، هنوز برخی مباحث نظری آن مورد مذاقه کامل قرار نگرفته‌اند. بر این اساس، ضرورت دارد تا با تبیین این مباحث، برای تحکیم نظام جمهوری اسلامی که نخستین حکومت دینی مشروع و مطابق با آموزه‌های شیعی است، اقدام کنیم.

افزون بر بحث در باب مبانی نظری نظام اسلامی، ضرورت دارد به جهت مطرح شدن برخی مسائل خاص که سابقه قبلی ندارند، تبیین‌های نظری بر اساس مبانی شیعی صورت پذیرد. مطرح شدن مباحثی چون جامعه مدنی، مردم سالاری دینی، تحزب، آزادی سیاسی، نظارت استصوابی و

مباحثی از این قبیل، سبب دغدغه‌های ذهنی برخی افراد شده که لازم است با طرح و پیگیری مباحث کلام سیاسی برای حلّ چنین معضلات و خلاهای نظری کوشید. یکی از مشکلات فکری و نظری جامعه امروز ما این است که در بسیاری از موارد، مبانی سیاسی دینی - شیعی مورد تبیین و مداقه کافی قرار نگرفته‌اند و از این جهت، رسیدن به توافق و ایجاد پارادایم‌های نظری مستحکم در جامعه اسلامی نیز با مشکلاتی مواجه شده است؛ هر چند تمام مشکلات این عرصه لزوماً از خطرهای نظری نشأت نمی‌گیرد و دست‌های مرموز و سیاست‌بازی را می‌توان در ورای چنین مناقشات نظری، به طور کامل مشاهده کرد.

۴. بحران مکاتب فکری معاصر و گسترش گرایش به دین در عرصه سیاسی - اجتماعی

وقوع بحران در مبانی فکری مدرنیته^{۳۲} و نقدهای اندیشه‌وران پسامدرن بر اندیشه مدرن آموزه‌های دوران مدرن و به ویژه جدایی دین از سیاست و نیز عقلانیت و توانایی سوژه انسانی در رسیدن به ترقی و تأمین سعادت خویش طبق آموزه‌های عقلانی بشری، سبب شد تا امروزه، آموزه جدایی دین از سیاست مورد تردید جدی قرار گیرد؛ از این رو برخی دانشمندان غربی مثل هابر ماس از آن به عصر پساسکولار تعبیر کرده‌اند.^{۳۳}

ریشه این بحران را می‌توان خرد خودبنیاد مدرن دانست که خود در عصر روشنگری ریشه دارد. مبنای چنین تعقلی، خود بسندگی عقل در اداره امور این جهانی و سعادت انسان و آموزه پیشرفت دوره مدرن است.^{۳۴} طبیعی است که شکست چنین عقلانیتی که خود را مستقل و مستغنی از وحی و دین می‌دانست و با بروز بحران معنا در غرب مدرن، زمینه‌های گرایش به دین در عرصه سیاسی - اجتماعی فراهم شود. چنین زمینه‌ای در جهت بازخیزی و احیای اسلام سیاسی بوده و فرصت مناسبی برای تفکر و اندیشه اسلامی است. چنین زمینه‌ای را باید با تبیین و توضیح آموزه‌های سیاسی - اجتماعی دین به ویژه برای عصر حاضر و استخراج و استنباط پاسخ‌های مناسب از مبانی دینی برای چالش‌ها و بحران‌های معاصر تسهیل کرد. در این جهت نیز تمسک به مباحث کلام سیاسی و پیگیری آن‌ها به طور کامل ضرور خواهد بود.

۵. ضرورت فعال‌سازی مطالعات سیاسی در حوزه‌های علمیه شیعی و نیاز به مباحث کلام سیاسی

یکی دیگر از ضرورت‌های طرح و پیگیری کلام سیاسی شیعه به لزوم و ضرورت فعال‌سازی مطالعات سیاسی در حوزه‌های علمیه است. حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ همواره در جهت پاسخ به نیازهای روز و مواجهه با چالش‌های موجود، به گسترش و تبیین اندیشه امامت می‌پرداختند؛ به طور مثال، نکته‌ای که شیخ طوسی در آغاز کتاب تلخیص الشافی بیان می‌کند، از این

اهتمام حاکی است. او در باره علت اهتمام خویش به تلخیص کتاب شریف الشافی استاد خود سید مرتضی علم الهدی علیه السلام، به ضرورت بازگویی و بیان روز آمد اندیشه‌های اسلامی و به ویژه مسأله امامت برای جامعه علمی اشاره می‌کند.^{۳۵}

متأسفانه چنین سیره مبارکی در چند سده اخیر کم‌تر مورد اهتمام قرار گرفت و در نتیجه، حوزه‌های علمی از پیگیری روز آمد فروع امامت که مباحث کلام سیاسی را شکل می‌دهد، باز مانده‌اند. اکنون که مطالعات سیاسی در حوزه‌های علمی و به ویژه حوزه علمی قم شکل گرفته است و رشته‌های تخصصی حوزوی چون اندیشه سیاسی و فقه سیاسی در حال شکل‌گیری هستند، نیاز به تدوین مباحث کلام سیاسی و روز آمد کردن آن یکی از وظایف خطیر است که هر چند مورد اهتمام اندیشه‌وران حوزوی و دانشگاهی و به ویژه فضیای جوان حوزوی قرار دارد، هنوز چنین جریان‌ی نهادینه نشده و لازم است با تشریک مساعی، زمینه‌های تحقق و پویایی این حوزه‌های مطالعاتی در حوزه‌های علمی به طور کامل فعال شده و جامعه اسلامی را از آثار خود بهره‌مند سازد.

۶. ضرورت تبیین امهات مباحث سیاسی اسلامی در کلام سیاسی و زمینه‌سازی پویایی فقه سیاسی شیعه

چنان که در ارتباط کلام سیاسی با دیگر رشته‌های سیاسی همگن اشاره خواهد شد، مباحث کلام سیاسی بر مباحث فقه سیاسی اولیّت و اولویّت دارند. تقدّم کلام سیاسی بر فقه سیاسی بدان جهت است که در مباحث فقه سیاسی، دست‌آوردهای کلام سیاسی به صورت اصل موضوع به کار گرفته می‌شود و مسائل فقه سیاسی را جهت‌دهی می‌کند؛ از این رو پیش از تعیین مباحثی بنیادی چون نسبت دین و سیاست، و نظام سیاسی مطلوب اسلامی، سخن از مباحث فرعی کاملاً بی‌معنا و نامناسب خواهد بود. شاید به جهت خلا مباحث کلامی است که معدود متون اختصاص یافته به فقه سیاسی به جای پیگیری روشمند مباحث فقه سیاسی که باید به تکالیف سیاسی مکلفان اختصاص یابد، وارد مباحث بنیادی کلامی شده و در نتیجه آن فقه سیاسی در حال حاضر هنوز مراحل تکوّن خود را پشت سر می‌گذارد و ما شاهد یک رشته علمی مدوّن و پایبند به روش‌های فقهی (علم فقه) و تدوین متون متناسب نیستیم.

بر این اساس، افزون بر تقدّم رتبی و اولویّت مباحث کلام سیاسی، اولویّت پرداختن به کلام سیاسی نیز به طور کامل روشن می‌شود. در وضعی که آموزه‌های سیاسی دینی، به رغم بحث و پیگیری آن‌ها در مجموعه‌های پراکنده و در موضوعات خاص، هنوز در یک رشته مطالعاتی منظم و روشمند فراهم نشده‌اند و مباحث مستحدث و جدید نیز بر این اساس مورد مداقه و بحث قرار نگرفته‌اند، طبیعی است که اولویّت در وضع حاضر، فعال ساختن حوزه مطالعاتی کلام سیاسی و تدوین و تنظیم روشمند مباحث آن خواهد بود تا در نتیجه آن، دیگر شاخه‌های مطالعاتی سیاسی

چون فقه سیاسی نیز از دستاوردهای آن بهره‌مند شوند.

در مجموع، به نظر نگارنده، کوشش صاحب‌نظران و محققان حوزه مطالعات اندیشه سیاسی اسلام به مباحث کلام سیاسی ضرورت دارد و او خود نیز در این جهت، این مسأله را دغدغه ذهن خود قرار داده است و امید دارد محصول کارش، گامی کوچک در این راه باشد.

۴. تاریخچه و پیشینه کلام سیاسی در سنت اسلامی

پیشینه کلام سیاسی را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: در وهله نخست، پرسش از پیشینه کلام سیاسی به وجود یک حوزه مطالعاتی منسجم، و نظام‌مند (as a Discipline) بر می‌گردد. در وهله دوم می‌توان این پرسش را به وجود پیشینه مباحث و مسائل آن در علم کلام مربوط دانست. به لحاظ نخست، باید گفت که پیشینه معینی تا عصر حاضر برای کلام سیاسی به صورت رشته مطالعاتی نظام‌مند نمی‌توان یافت. غالب مسائل کلام سیاسی به طور عمده در لابه‌لای مباحث علم کلام و گاه به صورت تک‌نگاری‌ها مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. این امر در کلام سیاسی شیعه چنان که گذشت، غلبه بیش‌تری یافته است. هر چند ماهیت نظام اعتقادی شیعه، به ویژه مسأله امامت و رهبری جامعه اسلامی، ذاتاً با مباحث سیاسی آمیخته است، غیر از مباحث کلامی مطرح شده در مباحث امامت تا عصر حاضر این حوزه مطالعاتی به صورت منسجم مد نظر قرار نگرفته است؛ البته مجموعه‌های مهم و عمده‌ای وجود دارند که به مسأله امامت اختصاص یافته‌اند؛ اما وجود چنین مجموعه‌هایی را می‌توان به لحاظ دوم مد نظر قرار داد و تأمین‌کننده وجه نظر نخست نیستند. چنان که در فصل دوم به بحث و بررسی این مسأله خواهیم پرداخت، تعیین کلام سیاسی به صورت حوزه مطالعاتی، بیش‌تر به طبقه‌بندی‌های جدید مباحث کلامی - سیاسی گذشته، تحت‌گرایش مطالعاتی متمایز از گونه‌هایی چون فلسفه سیاسی، و فقه سیاسی سیاست‌نامه‌نویس بر می‌گردد.

به لحاظ دوم می‌توان گفت که کلام سیاسی شیعه، حکومتی همپای شکل‌گیری تشیع داشته است و به صدر اسلام بر می‌گردد. تعبیر گوناگون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعیین جانشین خود و نیز محاسبه‌ها و احتجاجات امامان شیعی و نیز اصحاب نزدیک آنان در بیان ضرورت امامت و استناد و تمسک به انتصاب جانشین به وسیله پیامبر همگی می‌تواند نمونه‌ای از مباحث نقلی کلام سیاسی شیعه باشد. همزمان با قرن دوم و به ویژه در فضای باز سیاسی انتقال خلافت از امویان به عباسیان و در عصر امام صادق علیه السلام مباحث استدلالی کلام سیاسی شیعه در قالب مسائل گوناگون مرتبط با مسأله امامت برجستگی و تبلور بیش‌تری می‌یابد. در سده‌های بعدی و همزمان با آغاز عصر غیبت، متکلمان شیعی با تشکیل حلقه‌های علمی و متمایز از جریان اشعری و معتزلی، مباحث سیاسی را در لابه‌لای کلاس‌های خود بیش‌تر گسترش دادند. الافصاح فی الامامه شیخ مفید و سپس الشافی فی الامامه از سید

چ

ت

تاریخچه کلام سیاسی

مرتضی را می‌توان نخستین کوشش‌های منسجم نظری و استدلالی در تبیین سیاسی مسأله امامت و رهبری دانست که به تبع مباحث امامت، بسیاری از فروع آن نیز به ویژه، در الشافی مورد توجه قرار گرفت. بعدها با ظهور متکلمان برجسته دیگری چون علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی، این فرایند ادامه یافت؛ هر چند نوآوری‌ها و پیگیری مباحث فرعی به تدریج کم‌رنگ‌تر شده و مباحث سیاسی از حوزه علم کلام به بحث‌های فقهی انتقال می‌یابد و مباحث ولایت فقیهان بیش‌تر جنبه فقهی به خود می‌گیرد. در دوره‌های پیشین، چنین مباحثی را در کلام و فلسفه سیاسی می‌توانستیم بیابیم.^{۳۶}

چنین فرایندی در عصر حاضر نیز با پیگیری مباحث امامت در مجموعه‌های اختصاصی ادامه یافته،^{۳۷} و به تبع انقلاب اسلامی ایران، فروع بیش‌تری از مسأله امامت و ارتباط آن با بحث ولایت فقیه دنبال شده است؛ از این رو پیشینه کلام سیاسی شیعه را به طور عمده می‌توان در کتاب‌های جامع کلامی و نیز در تک‌نگاری‌های خاص در موضوع امامت جست. بدیهی است به دلیل ظرفیت خاص کلام شیعه، بازسازی و تنظیم و تنسيق مباحث سیاسی کلام شیعه در رشته مطالعاتی منتظم، امری ممکن خواهد بود که با تلاش‌های نظری صاحب‌نظران این حوزه مطالعاتی، امید است در آینده نزدیک با انسجام و انتظام بیش‌تری ارائه شود.

۵. مروری بر مهم‌ترین مسائل کلام سیاسی

کلام سیاسی در سنت اسلامی با مسائل خاص خود مواجه بوده است. حتی در فرقه‌های گوناگون اسلامی این مسائل تفاوت‌های خاصی با یک‌دیگر دارند. مسائل کلام سیاسی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته نخست مسائلی هستند که در کلام سیاسی کلاسیک اسلامی مطرح بوده‌اند و فرقه‌های مختلف اسلامی نیز موضع و دیدگاه خاص خود را در این مسائل داشته‌اند. این مسائل به طور عمده در لابه‌لای مباحث کلامی دنبال می‌شدند و حوزه مطالعاتی مستقلی را به خود اختصاص نداده بودند. دسته دوم، مسائلی است که هم‌اکنون پیش‌روی کلام سیاسی اسلامی وجود دارد و لازم است به منظور روشن شدن چیستی کلام سیاسی، نمونه‌هایی از آن‌ها را مطرح کنیم.

۱. مهم‌ترین مسائل کلام سیاسی سنتی

۱. مسأله جانشینی و امامت در جامعه اسلامی

مسأله امامت و جانشینی پیامبر گرامی اسلام ﷺ مهم‌ترین مسأله‌ای بود که همزمان با ارتحال حضرت، جامعه اسلامی پس از پیامبر را به خود مشغول داشت. به تعبیر شهرستانی، در هیچ واقعه‌ای همچون مسأله امامت، شمشیرها برهنه، و خون‌ها ریخته نشد.^{۳۸} اختلاف بر سر امامت و جانشینی، سبب پیدایش نخستین انشعاب در اسلام شد. شیعیان، امامت را مسأله‌ای اعتقادی و

اصولی تلقی، و بر این اساس آن را در مباحث کلامی خود نیز مطرح ساختند؛ اما در مقابل، سنّیان آن را مسأله‌ای فرعی و فقهی تلقی می‌کردند و در نتیجه، طرح آن را در متون کلامی از باب دفع نظریات و شبهات مخالفان می‌دانستند.^{۳۹} در کلام خوارج نیز مسأله امامت به شکل خاص خود و ذیل بحث حکمیت مطرح شده است.^{۴۰} مسأله امامت در کلام سیاسی شیعی اهمیت اساسی دارد و تک‌نگاری‌های بسیاری در این موضوع و فروع آن نگاشته شده است.

۲. حُسن تکلیف و شریعت الاهی در عرصه اجتماعی

متکلمان مسلمان یکی از مباحث کلامی خود را به بحث نبوت و ابعاد آن اختصاص می‌دادند. در این بحث وجه نیاز به نبی و حُسن آن مطرح بوده است. در کلام اسلامی، ذیل این بحث، رابطه دین با حیات بشری به بحث گذاشته شده است. از جمله مباحث بسیار مهم در این زمینه، وجه نیاز آدمی به شریعت الاهی و تا حدودی بحث از گستره آن است. این بحث به ویژه در کلام عدلیه اهمیت و گسترش بیش‌تری دارد.

۳. مسأله جبر و اختیار و ابعاد سیاسی-اجتماعی آن

مسأله دیگری که در کلام سیاسی اسلامی مطرح است و ابعاد سیاسی نیز دارد، بحث جبر و اختیار است. حتی گفته می‌شود: معاویه نخستین کسی بوده که به منظور بهره برداری سیاسی از این مسأله و توجیه حکومت خویش، این نظریه را مطرح کرده است. بعد از این مسأله به دست جبریان و اهل حدیث و اشاعره، به صورت نظریه کلامی در آمد. هر چند این مسأله، صرفاً بر ابعاد تکوینی اختیار و آزادی انسان مبتنی بود، به دلیل ارتباط مبنایی آن با بحث آزادی سیاسی، اندیشه‌وران و محققان حوزه مطالعاتی اندیشه سیاسی اسلام نیز در تبیین نگرش اسلام به مسأله آزادی سیاسی، به همین بحث رجوع می‌کنند.^{۴۱}

۴. مسأله ایمان و کفر و معیار عضویت در جامعه اسلامی

این مسأله نیز به نوعی ابتدا به وسیله خوارج، سپس به گونه‌های دیگر به وسیله دیگر فرقه‌های کلامی به ویژه مرجئه مطرح شد. هر چند این مسأله نیز صبغه غیر سیاسی دارد، لوازم سیاسی مهمی را در پی داشته است. مهم‌ترین این پیامدها، برخورداری فرد از حقوق شهروندی است. افراد با خروج از ایمان، دیگر از حقوق مشروع عضو جامعه اسلامی بهره‌مند نمی‌شدند و حتی حق حیات خود را نیز از دست می‌دادند.

۵. دفاع از دیدگاه‌های سیاسی دینی

در جهت اهداف و وظایف علم کلام، یکی از مسائل کلام سیاسی سنتی، دفاع از آموزه‌های سیاسی اسلامی بوده است؛ به طور مثال، در کلام خوارج به منظور تبیین موضع خوارج در قبال

حکمت که بر تفسیر خاص آن‌ها از قرآن کریم مبتنی بود، مباحث کلامی مربوطه به وسیله آن‌ها مطرح و پیگیری، و این بحث، وارد مباحث کلامی شد یامی توان دیدگاه اهل سنت را در باب مسأله امامت خاطر نشان کرد که برای دفاع از موضع فقهی خود در باب امامت و نیز رد دیدگاه شیعیان، مسأله امامت را در متون کلامی خود مطرح کرده‌اند.

۲. مسائل جدید کلام سیاسی

با تحولاتی که جهان اسلام در چند سده اخیر تجربه کرده، مسائل و مباحث جدیدی نیز با ویژگی‌ها و روش‌های جدید پیش‌روی کلام سیاسی اسلامی نیز مطرح شده است. بسیاری از این مباحث، پیشینه قبلی نداشته یا از منظرها و رویکردهای جدیدی مطرح شده‌اند. چنین تحوّل تحت تأثیر تجربه مدرنیسم غربی و بازتاب‌های آن در جهان اسلام صورت می‌گرفته است. مدرنیسم با مبانی و نگرش‌های جدیدی که با خود آورده بود، در تعارض با نگرش‌های سنتی بوده، آن‌ها را به چالش می‌کشید. از این حیث کلام سیاسی نیز در مواجهه با چالش‌های جدید، مسائل خاص خود را در عصر جدید یافته است. برخی از مهم‌ترین مسائلی که در کلام سیاسی امروز می‌توان مطرح و پیگیری کرد، عبارتند از:

۱. مسأله رابطه دین و سیاست

رابطه دین و سیاست از جمله مهم‌ترین مباحثی است که در عصر مدرن تحت تأثیر آموزه مدرنیسم غربی مطرح شده است. غرب مدرن، پس از کامیابی در راندن دین مسیحیت به عرصه خصوصی در غرب و تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی، در صدد گسترش اندیشه سکولاریسم خود در دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برآمد. این مسأله نیز از راه‌های گوناگونی افزون بر تهاجم فکری و فرهنگی خود غرب به جهان اسلام، از سوی فرنگ‌رفتگان و غربزدگان و غربگرایان داخلی جهان اسلام نیز مطرح شده است. در گذشته اسلامی، دین اسلام جامع تلقی می‌شد؛ به گونه‌ای که درون خود، مسائل سیاسی و اجتماعی را نیز در بر داشت؛ اما تهاجم فکری و فرهنگی غرب مدرن سبب شد که درون جهان اسلام نیز واژگان ناآشنایی چون «اسلام سیاسی»، جدایی دین و سیاست و امثال آن مطرح شوند؛ از این رو، یکی از مسائل پیش‌روی کلام سیاسی معاصر، پرداختن به این مسأله و تبیین موضع کلان اسلام در این مسأله و دفاع از آن در برابر فرهنگ و تمدن غربی است.

۲. انتظار بشر از دین در عرصه سیاسی و اجتماعی

غرب مدرن با محور قرار دادن انسان و حقوق او تحت آموزه اومانیزم، دغدغه بشر پیشین را که به طور عمده در صدد یافتن تکلیف خویش و کشف انتظارات خالق از انسان بود، معکوس کرد و

مسأله انتظار بشر از دین را در عرصه‌های گوناگون به میان آورد؛ از این رو یکی از مسائل پیش‌روی متکلم امروزی پاسخی به این مسأله و تبیین آن است.

۳. تبیین موضع دین در برابر مسائل جدید و مستحدث

بدیهی است که هر زمانی پرسش‌ها و مسائل خاص خود را دارد که از مسائل گذشتگان متفاوت است؛ به طور مثال، پیدایش مسائلی چون جهانی شدن، مربوط به ما است که در گذشته مطرح نبوده؛ از این رو تبیین موضع و دیدگاه دین در برابر این مسأله که ویژگی‌های مسأله کلامی را نیز دارد، و وظیفه متکلم است. چنین مسائلی با مسائل مستحدث فقهی که بر بیان تکلیف مکلفان متمرکز است، تفاوت دارد؛ از این رو تبیین دیدگاه کلان دین درباره آن و دفاع از کلیت آن، وظیفه متکلم است.

۴. تبیین وضعیت سیاسی جامعه اسلامی در دوره غیبت / عصر جدید

تبیین وضعیت سیاسی جامعه اسلامی در دوره غیبت در کلام سیاسی شیعی و در عصر جدید در کلام سیاسی اهل تسنن از مسائل جدید کلام سیاسی است. با توجه به نقش و جایگاه مسأله امامت در کلام شیعی و وضعیت خاص دوره غیبت به دلیل عدم حضور امام معصوم علیه السلام کلام سیاسی شیعی باید با گسترش مسأله امامت در دوران غیبت، دیدگاه کلان دین را طبق مبانی شیعی در دوره غیبت تبیین و روشن سازد. هر چند گاهی صرفاً به بعد فقهی این مسأله توجه شده است، گویا ابعاد کلامی آن، اهمیت بیش‌تری دارد و با توجه به این ضرورت است که برخی از استادان و محققان، آن را از منظر کلامی بررسی کرده‌اند.

در کلام سیاسی اهل سنت نیز مسأله مشابهی مطرح است. الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ به وسیله کمال آتاتورک، مسأله نظام سیاسی اسلامی را پیش‌روی اندیشه‌وران سنتی مطرح کرد و افراد گوناگونی در مخالفت با اصل آن، مثل علی عبدالرازق^{۴۲} یا در احیای آن، مثل رشید رضا^{۴۳} بحث کردند. چنین بحث‌هایی کلام سیاسی جدید سنتی را در عصر حاضر تشکیل می‌دهد.

۵. دفاع از آموزه‌های سیاسی - اسلامی در برابر مکاتب سیاسی دیگر

یکی از مسائل مهم کلام سیاسی معاصر، دفاع از آموزه‌های سیاسی - اسلامی در برابر دیدگاه‌های سیاسی مکاتب دیگر است. چنین تقابلی در عصر حاضر به دلیل تقابل اسلام سیاسی با مبانی مدرنیسم غربی، اهمیت بیش‌تری دارد. احیای حرکت اسلامی معاصر که بر فراگیری آموزه‌های دینی و حضور فعال دین در عرصه سیاسی و اجتماعی فرا می‌خواند، چنین تقابلی را تشدید کرده است.

۶. ترسیم سیمای کلان مدینه فاضله اسلامی

مدینه فاضله اسلامی، اعتقاد مشترک اسلامی است که با ظهور منجی موعود - عجل الله تعالی فرجه

- محقق خواهد شد. تمام فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در این امر اشتراک نظر دارند. تبیین سیما و ویژگی‌های چنین جامعه‌ای از مسائل مهم کلام سیاسی است. امروزه در جامعه‌ای که انسان‌ها از مکاتب بشری طرفی نبسته، در انتظار وضعیتی مطلوبی هستند، ترسیم ویژگی‌های مدینه فاضله اسلامی می‌تواند ذهنیت روشن و درستی از آرمان اسلامی برای آن‌ها ارائه کند. از سوی دیگر، تبیین ویژگی‌های مدینه فاضله می‌تواند به جامعه اسلامی حاضر کمک کند تا هر چه بیش‌تر خود را با این ویژگی‌ها تطبیق دهد.

مسائل کلام سیاسی، بیش از مباحثی است که ذکر شد. مسائل مذکور فقط شمای کلی این مسائل را در اختیار قرار می‌دهد؛ از این رو ضرورت دارد تا این مباحث، در جای خود به صورت گسترده‌تری بحث و بررسی شود.

۶. کلام سیاسی و مطالعات مشابه در غرب

علم کلام و در نتیجه کلام سیاسی، از علومی هستند که به صورت خودجوش در سنت اسلامی شکل گرفتند و از این جهت، بر خلاف دیگر حوزه‌های معرفتی که وامدار تمدن‌های دیگر بودند، صبغه‌ای کاملاً اسلامی داشته‌اند و به تبع مباحث اعتقادی در قرون نخست اسلامی پدید آمدند؛ از این رو کلام اسلامی، معادل واژه «Theology» در سنت مسیحی - غربی نیست؛ اما با این حال، برای کلام سیاسی در سنت غربی، گونه‌های مشابهی می‌توان جست. یکی از گونه‌های دیرپای همسان کلام سیاسی اسلامی را در غرب می‌توان «الاهیات سیاسی» (Political theology) دانست. متکلمان مسیحی سده‌های نخستین و قرون وسطای مسیحی، همچون امبر سپویس قدیس (۳۴۰ - ۳۹۷ م)، آگوستین قدیس (۳۵۴ - ۴۳۰ م)، آکوئیناس قدیس (۱۲۲۷ - ۱۲۷۴ م) و بسیاری دیگر در جهت تبیین آموزه‌های سیاسی مسیحی به نظریه‌پردازی پرداختند و سنت الاهیات مسیحی را در غرب بنیان نهادند. به رغم این پیشینه حائز اهمیت الاهیات سیاسی در ادوار نخست و میانه مسیحی، غلبه و سیطره اندیشه‌های مدرن بر غرب و تحولات ناشی از رنسانس، اصلاح دینی و پروتستانیزم اسلامی، روشنگری و در نهایت غلبه سکولاریسم در غرب، سبب کم‌رنگ شدن الاهیات سیاسی مسیحی در دوره مدرن شد؛ از این رو شاهد افول و رکود سنت الاهیات سیاسی در چند سده اخیر بوده‌ایم.

به رغم افول و رکود الاهیات سیاسی مسیحی در سده‌های چهاردهم تا بیستم، تحولاتی در سده بیستم میلادی پدید آمد که گرایش‌های جدیدی را در سنت الاهیات سیاسی مسیحیت فراهم ساخت. سرآغاز چنین گرایشی را می‌توان در آثار کارل اشمیت آلمانی مشاهده کرد. مناظرات او با اریک پیترسون (E. Peterson) سر آغاز مباحث الاهیات سیاسی در نیمه نخست

قرن بیستم است. اشمیت در نقد مشروعیت دولت مدرن و بنیان‌های آن، بر مسئله حاکمیت تمرکز کرد. از نظر او حاکمیت دولت مدرن از یک سنت الهیاتی پیشین بر گرفته شده است که بر وجود خداوند و طبیعت مبتنی بود. به اعتقاد وی، نظریه مدرن دولت، اندیشه قدرت متعالی^{۴۴} خداوند را که متألّهان به صورت نشأت گرفته صرف از خیریت الهی درک می‌کردند، به اندیشه حاکمیت مردم تغییر داده است.^{۴۵} یوحان باپتیست متز (J.B.Metz) نیز به همراه برخی دیگر در دهه ۱۹۶۰ تحت تأثیر آموزه‌های مکتب فرانکفورت و نیز با الهام از آموزه‌های اشمیت مباحث الهیات سیاسی را در جهان مسیحیت دنبال کرد.^{۴۶} امروزه نیز مباحث الهیات سیاسی بین متألّهان مسیحی رایج است؛ اما افزون بر «الهیات سیاسی» دو رهیافت سیاسی دیگر را نیز می‌توان در مباحث مربوط به رابطه دین و سیاست در جهان غرب مشاهده کرد. رهیافت نخست، مباحث «دین مدنی» (Civil Religion) و رهیافت دیگر مباحث «الهیات رهایی بخش» (Liberation Theology) هستند.

اصطلاح «دین مدنی» به دوران مدرن بر می‌گردد و نمی‌توان چنین اصطلاحی را در متون پیشین یافت. روسو نخستین کسی است که از این اصطلاح در کتاب قرارداد اجتماعی خود استفاده کرده است. او فصل هشتم بخش چهارم کتاب خود را به «دین مدنی» یا «De La Religion Civile» اختصاص داده است.^{۴۷} زمینه پیدایش مباحث دین مدنی در غرب، به نقد آموزه‌های مسیحیت کاتولیک قرون وسطا بر می‌گردد. اندیشه‌وران مدون مدرن غرب در صدد یافتن راه‌حل‌ها و بدیل‌هایی در برابر ناکارآمدی نگرش مسیحیت به سیاست و عدم تأمین نیازهای عصر جدید، به دین مدنی روی آوردند. روسو خود با اشاره به دوگانگی‌های ادعاهای قدرت سیاسی و قدرت کلیسایی در مسیحیت خاطر نشان می‌سازد که:

در میان نویسندگان مسیحی، هابز تنها کسی است که درد و دوا را یافت و جرأت کرد پیشنهاد یکی کردن دو قدرت و برقراری وحدت سیاسی را عنوان کند که بی آن، جامعه با ثبات و حکومتی پایدار استقرار نخواهد یافت.^{۴۸}

آموزه دو شمشیر یا دوگانگی قدرت سیاسی و قدرت دینی - کلیسایی پذیرفته شده در سنت مسیحی، نقد جدی این اندیشه‌وران را بر می‌انگیخت و از نظر آن‌ها این امر سبب دوگانگی در وفاداری‌های شهروندان و تعارض اجتماعی می‌شد. بر خلاف مسیحیت در اسلام چنان‌که روسو نیز به تمجید آن پرداخته است، چنین دوگانگی وجود ندارد؛^{۴۹} اما دین مدنی در غرب سرانجام به گرایش‌های سکولاریستی و جایگزین‌سازی دین بشری به جای دین وحیانی انجامید. نخستین نمود این گرایش را به صورت عینی‌تری می‌توان در آموزه «دین بشر»^{۵۰} آگوست کنت مشاهده کرد که کوشید با ردّ دین وحیانی و بر اساس آموزه‌های پوزیتیویستی خود، دین جدیدی را بنا کند. او در تلاش برای چنین دین جدیدی کلیسای خاصی را نیز بنا نهاد و به ترویج اصول پوزیتیویستی دین

جدید پرداخت. همچنین در اوج ملی‌گرایی و وطن‌پرستی ناشی از انقلاب فرانسه، در قرن ۱۹ دین مدنی، جنبه عکس‌گرفت و آموزه‌های ملیت و ملی‌گرایانه به اصول و آموزه‌های دین‌مداری جدید تبدیل شدند. ادامه چنین وضعیتی را در آثار رابرت بلا (R. Bellah) می‌توان یافت. او با انتشار مقاله‌ای با عنوان «دین مدنی در آمریکا» در سال ۱۹۶۷ می‌کوشید تا دین مدنی جدید امریکایی را که بر اساس آموزه‌های ملی‌گرایی امریکایی استوار شده بود، توضیح دهد.^{۵۱}

بر اساس چنین گرایش دوگانه و حیانی و بعدها سکولار در مباحث دین مدنی است که دایره المعارف دین میرچیا الیاده دین مدنی را بدین صورت تعریف کرده است:

دین مدنی، تلقی دینی یا شبه دینی از ارزش‌ها و سنت‌های خاصی است که همواره در تاریخ دولت سیاسی وجود داشته است. این تلقی می‌تواند با جشن‌ها، شعائر، اعمال و عقاید خاص مشخص شود که به تکریم شخصیت‌ها و حوادث بزرگ گذشته می‌پردازند.^{۵۲}

رهیافت دیگر در غرب، «الاهیات‌رهایی بخش» است. بر خلاف دو جریان پیشین الاهیات‌رهایی بخش که خاستگاه آن، مبارزات مردم امریکای لاتین برای رهایی از یوغ ستم استعماری است، صبغه‌ای مبارزاتی یافته است. مردم این سرزمین با پیوند زدن دوباره آموزه‌های الاهیاتی با زندگی سیاسی خود، گونه جدیدی از الاهیات سیاسی را پدید آوردند. اصطلاح الاهیات‌رهایی بخش به یک معنای عام به پاره‌ای از جریان‌های الاهیاتی اشاره دارد که در باب حضور قدرت خداوند در زندگی و مبارزات مردم ستم‌دیده‌اش (زنان، برخی نژادها، طبقات و گروه‌ها) بر اساس هدف آموزش‌گرایانه خداوند که در عیسی مسیح تجلی یافته است، تأکید می‌ورزند.^{۵۳} رهبران فکری عمده این جریان در الاهیات مسیحی گوستاو گوتیرز (G. Gutiérrez) از پرو و ژان لویس سگوندو (J.L. Segundo) از اروگوئه بودند.

عمده‌ترین دغدغه این الاهیات‌رهایی بخش که تا حدودی از آموزه‌های رهایی‌بخش مارکسیستی نیز الهام می‌گرفت، رهایی بخشیدن به انسان‌ها از درد و رنج ناشی از استعمار خارجی و تسکین درونی مؤمنان مسیحی ستم‌دیده بود. گوتیرز خود در سال ۱۹۷۱ کتابی با عنوان الاهیات‌رهایی بخش منتشر، و ابعاد کلی این نوع الاهیات را تشریح کرد.^{۵۴}

خاتمه

کلام سیاسی، بخشی از علم کلام به شمار می‌رود که متکفل بحث و بررسی مسائل سیاسی دینی است؛ از این رو در تعریف، موضوع، سنتی بودن و متجدد بودن و روش‌شناسی، تابع علم کلام خواهد بود. نظر به اهمیت مباحث سیاسی در جامعه امروز و تبیین کلامی این مباحث و به ویژه تبیین مسأله دین و سیاست، ضرورت دارد که جهت تأمین نیازهای فکری - اعتقادی جامعه اسلامی این مباحث در حوزه مطالعاتی منسجمی بررسی و مطالعه شوند تا در نتیجه بتوان از نتایج آن در

دیگر رشته‌های مطالعاتی سیاسی اسلامی چون فقه سیاسی بهره جست و امکان پاسخگویی روز آمد را برای شبهات و سؤالات جدید در عرصه ارتباط دین و سیاست ارائه کرد. همان‌گونه که سلف صالح ما همواره جهت روز آمد کردن مباحث کلامی و به ویژه مسائل مربوط به امامت کوشیده‌اند و این مباحث را در لابه‌لای مباحث کلامی و نیز تک‌نگاری‌های خاصی در این موضوع گسترش داده‌اند، بر ما نیز لازم است تا با نظام‌مند کردن این حوزه مطالعاتی، در تبیین و دفاع از آموزه‌های سیاسی دین در مواجهه با چالش‌های عصر حاضر و زمانه خود بکوشیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. به رغم تأثیر پذیری کلام اسلامی از جریان‌های گوناگون فکری در دوره‌های مختلف آن، ریشه‌های کلام اسلامی به خود جهان اسلام تعلق دارند و بدین حیث، از فلسفه سیاسی و جریان فکری اندرزنامه نویسی و سیاست نامه نویسی که منشأ ما قبل اسلامی دارند متمایزند. از این حیث، کلام سیاسی اسلامی وامدار مستقیم جریان فکری غیر / ماقبل اسلامی نیست. هر چند تعامل و تأثیر پذیری کلام سیاسی از دیگر جریان‌های فکری مثل فلسفه سیاسی، همانند سایر علوم، غیر مستقیم است.
۲. ابو نصر فارابی: احصاء العلوم، حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۱۲۴.
۳. شیخ مفید: تصحیح الاعتقادات، تبریز، بی‌نا، ۱۳۷۱ ق، ص ۲۶ و ۲۷.
۴. مارتین مک‌درموت: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۰.
۵. عضدالدین ایجی: الموافق، بیروت، عالم الکتب، بی‌نا، ص ۵.
۶. سعدالدین تفتازانی: شرح المقاصد، بیروت، عالم الکتب، بی‌نا، ج ۱، ص ۱۶۳.
۷. عبدالرزاق لاهیجی: شوارق الالهام، اصفهان، بی‌نا، ج ۱، ص ۵.
۸. مرتضی مطهری: آشنایی با علوم اسلامی، بخش کلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۷.
۹. در پژوهش حاضر صرفاً به بحث اجمالی در باب تعاریف علم کلام اشاره شده است و تفصیل بحث را می‌توان در آثار مستقلی که درباره علم کلام نوشته شده‌اند جست به طور نمونه ر.ک: احد فرامرز قراملکی: هندسه معرفتی کلام جدید، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸، ص ۲۵ - ۴۲؛ علی ربانی گلپایگانی: درآمدی بر علم کلام، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸، ص ۶۱ - ۶۶؛ علی اوجیبی (ویراستار علمی): کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۵؛ عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه، ۱۳۷۹، ص ۱۲ - ۱۰.
۱۰. حکیم لاهیجی: شوارق الالهام، ج ۱، ص ۷ - ۱۱.
۱۱. تفتازانی: شرح المقاصد، ج ۱، ص ۷۶.
۱۲. حکیم لاهیجی: گوهر مراد، با تصحیح زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۳۸ - ۴۴.
۱۳. مرتضی مطهری: آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۴۷.

- البته شهید مطهری تعیین موضوع مشخص را برای علم کلام نادرست می‌داند و معتقد است: «موضوع مشخص داشتن مربوط است به علمی که مسائل آن علوم، وحدت ذاتی دارند؛ اما علمی که مسائل آن‌ها وحدت اعتباری دارند نمی‌توانند موضوع واحدی داشته باشند.
۱۴. جوادی آملی: ولایت فقیه: ولایت فقهت و عدالت. قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.
۱۵. مرتضی مطهری: مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۷.
- البته در جای دیگری صرفاً دو وظیفه نخست را مورد تأکید قرار داده است. (ر.ک: مرتضی مطهری: وظایف اصلی و وظایف فعلی حوزه‌های علمیه، ص ۴۸)
۱۶. البته برخی با اعمال دقت‌هایی وظایف علم کلام را بسط داده‌اند؛ اما در کل می‌توان گفت: وظایف اصلی کلام به چستی، استدلال، و دفاع از آموزه‌های کلامی بر می‌گردند؛ از این رو این سه وظیفه اساسی نیز برای کلام سیاسی مطرح خواهد شد.
۱۷. یکی از پژوهشگرانی که با منابع و متون غربی سروکار دارد نیز به این امر اذعان کرده است. (ر.ک: بهاء‌الدین خرمشاهی: «پوشش و پاسخی چند پیرامون مبادی کلام جدید». در: علی اوجیبی (گردآورنده): کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، ص ۲۱۹. آقای همایون همتی در کتابی با عنوان مقدمه‌ای بر الاهیات معاصر مقاله‌ای را از برنارد لاورت ترجمه کرده است که عنوان آن «الاهیات جدید» (New Theology) است. چنان که از توضیحات لاورت به دست می‌آید، چنین الاهیاتی در غرب که به نیمه‌های قرن ۲۰ بر می‌گردد، بیش‌تر نگرش‌های محتوایی جدید است تا نوع جدید در الاهیات و پیدا شدن سنخ و روش جدید در آن. (ر.ک: همایون همتی: مقدمه‌ای بر الاهیات معاصر، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ ش. ص ۱۰۳)
۱۸. مرتضی مطهری: وظایف اصلی و وظایف فعلی حوزه‌های علمیه.
۱۹. در مورد این بحث منابع گوناگونی وجود دارد؛ به طور نمونه، ر.ک: احمد فرامرز قراملکی: هندسه معرفتی کلام جدید، ص ۱۲۲ - ۱۴۶؛ علی ربانی گلپایگانی، در آمدی بر علم کلام، ص ۱۴۳ - ۱۵۸؛ علی اوجیبی: کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، مجله نقد و نظر، سال اول، ش ۲؛ عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید. و بسیاری دیگر.
۲۰. آیت الله جعفر سبحانی چنین دیدگاهی دارد. (ر.ک: جعفر سبحانی، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۰)
۲۱. مصطفی ملکیان در اقتراح در باب کلام جدید چنین دیدگاهی را مطرح کرده است. (ر.ک: نقد و نظر، س ۱، ش ۲، ص ۳۵)
۲۲. به نقل از احد فرامرز قراملکی، هندسه معرفتی کلام جدید، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۲۳. ر.ک: محمد مجتهد شبستری، هرمونیک، کتاب و سنت، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸ - ۱۷۰.
۲۴. فرامرز قراملکی: هندسه معرفتی کلام جدید، ص ۱۴۷ - ۱۶۲؛ عبدالحسین خسروپناه نیز در تجدّد کلام با تأکید بر تفکیک مقام تعریف از مقام تحقق چنین دیدگاهی را مطرح کرده است. از نظر وی «در مقام تحقق کلام از نظام‌های هندسی مختلفی تشکیل شده است که بسیاری از آن‌ها هیچ سنخیتی با یک‌دیگر و با کلام قدیم ندارند». (ر.ک: خسروپناه: کلام جدید، ص ۱۹)
- آقای ربانی گلپایگانی نیز با تفکیک بین عناصر ثابت و متحول کلام، با تفاوت‌هایی، دیدگاهی شبیه این را اتخاذ کرده است. از نظر او عناصر ثابت کلام عبارتند از: موضوع علم کلام، اهداف و رسالت‌های علم کلام، و روش‌های کلی بحث که همان روش‌های منطقی‌اند. محورهای تحول نیز از نظر وی عبارت است از تحول در مسائل، تحول در روش، و تحول در زبان. (ر.ک: علی ربانی گلپایگانی، در آمدی بر علم کلام، ص ۱۴۹ - ۱۵۲)
۲۵. به نظر می‌رسد که اهل سنت در این مسأله اتفاق نظر دارند و حتی پرهیز از بحث امامت را در مباحث کلام مقدم بر ورود به آن می‌دانند؛ هر چند به حقیقت نیز بتوان دست یافت. ر.ک: غزالی: الاقتصاد فی الاعتقاد، قاهره، شركة مطبعه مصطفى البابی، بی تا، ص ۲۳۴؛ سیف‌الدین آمدی: غایة الحرام فی علم الکلام، ص ۳۶۳؛ میرشریف جرجانی: شرح المواقف، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن خلدون: المقدمة، بیروت، دار التعلیم، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۶۵؛ تفتازانی: شرح المقاصد، تحقیق الدكتور عبدالرحمن عمیره،

۲۳. قم، الشریف الرضی، ج ۴، ص ۲۳۲.
۲۴. خواجه نصیرالدین طوسی: قواعد العقاید.
۲۷. به طور نمونه، رک: علامه حلی، کشف المراد، با تعلیقه آیت الله سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۷۵ ش، ص ۱۵۰-۱۵۴.
۲۸. در مورد جایگاه قاعده لطف در کلام سیاسی کلاسیک شیعه، رک: غلامرضا بهروزلک: قاعده لطف در کلام سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲.
۲۹. شهید مطهری: وظایف اصلی و وظایف فعلی حوزه های علمیه، به نقل از: علی اوجیبی «علم کلام در بستر تحول» در علی اوجیبی (ویراستار): کلام جدید در گذر اندیشه ها، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۰.
۳۰. همان.
۳۱. البته رویکردهای جدید در الاهیات مسیحی درباره مسایل سیاسی را در مباحث آتی دنبال خواهیم کرد: اما جهت آشنایی بیش تر با نمونه هایی از بازگشت مباحث سیاسی به عرصه الاهیات مسیحی، رک: Andrew Shanks, *Civil Society and Civil Religion*, (oxford: Blackwell, 1995); Leory S.Rouner(ed), *Civil Religion and political Theology*, (Nonte Dame, University of Notre Dame Press), 1986.
۳۲. در باره بحران مدرنیته، رک: بابک احمدی، معمای مدرنیته، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. جالب این است که هابرماس بر خلاف جریان سکولار ایران، در سفر خود به ایران و دو سخنرانی در انجمن حکمت و فلسفه و نیز دانشگاه تهران، از شکست پروژه سکولاریسم و آغاز عصر پساکولاریسم خبر داد. (رک: هابرماس: «عصر مدارای دینی در جوامع غربی»، همشهری، ۸۱/۲/۳۰، صفحه اندیشه)
۳۴. در مورد ظهور و افول سوژه غربی، رک: سولومون، فلسفه اروپایی: ظهور و افول خود، ترجمه محمد سعید خیالی کاشانی، تهران، قصیده، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. شیخ طوسی: تلخیص الشافی، قم، دار الکتب الاسلامیه، ط ۳، ۱۳۹۳ ق، ج ۱، ص
۳۶. برای مثال، سید مرتضی در رساله المقنع فی الغیبه بحث تعیین جانشین را از سوی امام زمان برای دوره غیبت مطرح می کند و حتی راه شناسایی چنین جانشینانی را معجزه به دست آن ها می داند: (رک: سید مرتضی: امامت و غیبت (المقنع فی الغیبه)، ترجمه واحد تحقیقات مسجد جمکران، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۸ و ۶۹؛ فارابی فیلسوف شیعی نیز با الهام از نظریه امامت شیعی در غیاب رئیس اول (پیامبر یا امام) ولایت فقیهان را تحت عنوان
۳۷. به طور نمونه، رک: علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی: امام شناسی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۷؛ ابراهیم امینی: بررسی مسایل کلی امامت،
۳۸. شهرستانی: ج ۱، ص .
۳۹. برای نمونه، قاضی عبدالجبار در المغنی بر این مسأله تصریح کرده است. رک: .
۴۰. رک: یولیوس ولپوسن، خواجه و معتزله.
۴۱. برای نمونه، رک: فرانس روزنتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، منصور میر احمدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. رک: علی عبد الرازق، الاسلام و اصول الحکم، تحقیق محمد عماره، بیروت، مؤسسه العربیه للدراسات و النشر، بی تا.
۴۳. متفکرانی چون رشید رضا، کواکبی و مودودی در جهان تسنن در نیمه نخست قرن بیستم چنین دغدغه ای داشتند. در مورد جنبش احیای خلافت، رک: مجید، خلدوری: تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، ترجمه حمید عنایت، تهران، الهام، ۱۳۵۹ ش. رشید رضا و مودودی نیز خود هر کدام،

کتاب مستقلى در اين زمينه تدوين کرده‌اند: محمد رشيد رضا، الخلافه او الامامه العظمى، در مجموعه وجيه کوثرانى، الدوله و الخلافه فى الخطاب العربى، ايمان الثورة الكماليه فى تركيا، بيروت، دار الطليعه، بى تا.

44. omnipotence.

45. Edward Craig (general ed.), *Routledge Encyclopedia of philosophy*, CD ROM, Version 1.0, 1998. See "theology, political".

46. Leory Rouner (ed.), *Civil Religion & Political theology*, Nontre Dame, Univesity of Notre Dame Press, 1988, PP. 141 - 154.

۴۷. ژان ژاک روسو: قرارداد اجتماعى: متن و در زمينه متن، ترجمه مرتضى کلاتريان، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۹ ش.

۴۸. همان، ص ۴۹۳.

۴۹. همان، ص ۴۹۱.

50. Religion of Humanity.

در باره «دين بشر» آگوست کنت و اقدامات او در تأييد کليسای پوزيتويستى، ر.ک: لوييس کوزر: زندگى و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسى، ترجمه محسن ثلاثى، تهران، انتشارات علمى، ج ۶، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۳ - ۷۱.

51. Robert bellah. "*Civil Religion in America*", *Daedalus* 96, (winter 1967): PP. 1 - 21.

52. M.Eliade (ed.), *Encyclopedia of Religion*, Vol, 3, P. 524.

۵۳. همايون همتى (ترجمه و تدوين): مقدمه‌ای بر الاهيات معاصر، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۹.

54. Curt Cakorette (ed. withothers), *Liberation Theology*, New York, Orbis Books, 1992, P. 1-10.